کاسپین کوچکتر می‌شود

زیستگاه فک‌ها آب می‌رود

گزارش

زهرا کشوری
دبیر گروه زیست بوم

دریای کاسپین در حال تغییر است و این تغییرات، یکی از منحصربه‌فردترین گونه‌های جانوری منطقه را با تهدیدهای فزاینده‌ای روبه‌رو کرده است. فک خزری (Pusa caspica) تنها پستاندار دریای خزر و گونه‌ای طبقه‌بندی‌شده در رده «در خطر انقراض» فهرست سرخ اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUCN) است. ادامه حیات این گونه علاوه بر صید ناخواسته، آلودگی و تخریب زیستگاه، از کاهش سطح آب خزر و تغییر شرایط یخ‌های زمستانی نیز تأثیر می‌پذیرد.

پژوهش‌های منتشرشده در سال ۱۴۰۵ درباره جزایر شمال‌شرقی خزر و تغییرات یخ دریای خزر، نشان می‌دهند که تغییرات محیطی می‌توانند ساختار زیستگاه و شرایط زیستی فک خزری را دگرگون کنند. بااین‌حال، شدت اثر هر یک از این عوامل و سهم آنها در روند کاهش جمعیت، هنوز به پایش منظم و داده‌های قابل مقایسه در سراسر خزر نیاز دارد. در سال‌های گذشته، مرگ‌ومیرهای دسته‌جمعی و لاشه‌های کشف‌شده در سواحل توجه زیادی برانگیخته‌اند. در کنار این مسأله، باید تغییرات زیستگاه، جابه‌جایی محل‌های تجمع فصلی، کاهش پایداری یخ و فشار فعالیت‌های انسانی را نیز بررسی کرد. این عوامل ممکن است به‌صورت همزمان بر امنیت زیستی فک‌ها اثر بگذارند؛ اما شواهد موجود برای نتیجه‌گیری قطعی درباره اینکه کدام عامل از همه مهم‌تر است، کافی نیست.

تغییر شکل زیستگاه‌های شمال کاسپین

یکی از پژوهش‌های منتشرشده در سال ۱۴۰۵، تغییرات جزایر و محل‌های تجمع فک خزری را در بخش شمال‌شرقی دریای خزر بررسی کرده است. این مقاله با عنوان «الگوهای پراکنش محل‌های تجمع فک خزری در جزایر، در پی عقب‌نشینی دریای خزر» توسط پژوهشگرانی از مؤسسه هیدروبیولوژی و اکولوژی آلماتی، دانشگاه ملی الفارابی قزاقستان و مرکز تحقیقات و تولید شیلات قزاقستان انجام گرفته است.

بر اساس نتایج این مطالعه، سطح آب در بخش شمالی محدوده بررسی‌شده بین سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۴۰۲ حدود ۲.۲۸ متر کاهش یافته است.

این پژوهش همچنین گزارش می‌کند، خط ساحلی در برخی نقاط تا حدود ۱۷۵ کیلومتر جابه‌جا شده و مساحت جزایر مورد بررسی به‌شدت کاهش یافته است؛ به‌طوری‌که کاهش مساحت در این مجموعه جزایر حدود ۱۵ برابر برآورد شده است. این ارقام به محدوده مطالعه مربوط‌اند و نباید به عنوان میزان تغییر در تمام سواحل یا جزایر دریای خزر تعبیر شوند. رقم ۱۷۵ کیلومتر نیز حداکثر جابه‌جایی گزارش‌شده در بخش‌هایی از محدوده است، نه میانگین عقب‌نشینی کل خط ساحلی.

جزایر شمالی خزر(در آب‌های ساحلی قزاقستان) از محل‌های استراحت و تجمع فصلی فک‌های خزری به شمار می‌روند. فک‌ها در دوره‌هایی از سال برای استراحت، پوست‌اندازی و تجمع به این سواحل و جزایر وابسته‌اند؛ ازاین‌رو تغییر شکل یا از دست رفتن این مکان‌ها می‌تواند الگوی پراکنش آنها را تغییر دهد.

با عقب‌نشینی آب، برخی جزایر ممکن است به خشکی اصلی متصل شوند و ویژگی جزیره‌ای خود را از دست بدهند. در چنین شرایطی، مکان‌هایی که پیش‌تر از دسترس مستقیم انسان دورتر بودند، ممکن است به مناطق ساحلی قابل دسترس تبدیل شوند. پیامد حفاظتی این تغییر به نوع استفاده انسانی از مناطق تازه‌خشک‌شده و میزان مزاحمت در محل‌های جایگزین بستگی دارد.

جابه‌جایی محل‌های تجمع

پژوهش یادشده با بررسی داده‌های پایش و مشاهده‌های هوایی در سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲، از تغییر محل برخی تجمع‌های فصلی فک‌ها در شمال‌شرقی خزر خبر می‌دهد. در بخشی از مشاهدات، تجمع‌هایی در محدوده مجمع‌الجزایر تیولنی نیز ثبت شده‌اند. بنابراین دقیق‌تر است گفته شود محل برخی تجمع‌ها تغییر کرده یا در مکان‌های دیگری مشاهده شده‌اند؛ نه اینکه همه فک‌ها به طور قطعی و دائمی به این جزایر مهاجرت کرده باشند.

اهمیت این جابه‌جایی از آن جهت است که آب‌های پیرامون برخی محل‌های جایگزین با فعالیت‌های صیادی و مسیرهای کشتیرانی ارتباط دارند و فعالیت‌های نفت و گاز نیز در بخش‌هایی از شمال خزر مطرح است. استفاده فک‌ها از مناطق پرتردد می‌تواند احتمال مواجهه آنها با تورهای صیادی، شناورها و دیگر فعالیت‌های انسانی را افزایش دهد. بااین‌حال، برای تعیین میزان افزایش خطر، به داده‌های میدانی درباره فراوانی حضور فک‌ها، شدت فعالیت‌های انسانی و موارد مستند برخورد یا گرفتارشدن نیاز است. جابه‌جایی محل تجمع به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که تلفات ناشی از فعالیت‌های انسانی افزایش یافته است.

تلفات فک خزری در ایران

در سال ۱۴۰۵ گزارش‌هایی از کشف لاشه فک‌های خزری در سواحل شمالی ایران منتشر شد. با این حال، بررسی آمارهای اعلام‌شده نشان می‌دهد که در گزارش اولیه برخی موارد، تعداد دفعات پایش ساحلی با شمار لاشه‌های کشف‌شده اشتباه گرفته شده است.

در گزارش اولیه‌ای که به نقل از شهرام فداکار، مدیرکل دفتر حفاظت از زیست‌بوم‌ها و سواحل دریایی سازمان حفاظت محیط‌زیست منتشر شد، شمار موارد ثبت‌شده تا پایان تیرماه در گیلان ۳۴ مورد و در مازندران ۲۸ مورد اعلام شده بود. اما در توضیحات اصلاحی بعدی، مشخص شد عدد ۳۴ مربوط به دفعات پایش ساحلی در گیلان بوده و در جریان این پایش‌ها سه لاشه فک خزری مشاهده شده است. بر این اساس، شمار لاشه‌های ثبت‌شده در آن بازه در گیلان ۳ مورد و در مازندران ۲۸ مورد اعلام شد.

آمارهای بعدی از افزایش موارد ثبت‌شده در مازندران حکایت داشت. در ششم شهریور، شمار لاشه‌های کشف‌شده از ابتدای سال ۲۷ مورد اعلام شد. این رقم در هفتم مهر به ۳۲ مورد رسید و در بیست‌ودوم مهر، پس از کشف ۴ لاشه دیگر در ساحل بابلسر، به ۳۶ مورد افزایش یافت. پنجم آبان نیز با کشف یک لاشه دیگر در محدوده میانکاله، شمار موارد ثبت‌شده از ابتدای سال به ۳۷ رسید. در برخی گزارش‌ها، وضعیت نامناسب و فساد پیشرفته لاشه‌ها از جمله عواملی عنوان شده که امکان کالبدگشایی و نمونه‌برداری علمی را محدود کرده است. در چنین شرایطی، تعیین علت مرگ به بررسی‌های تخصصی و دسترسی به نمونه‌های قابل آزمایش نیاز دارد و نمی‌توان صرفاً بر اساس مشاهده لاشه‌ها درباره علت تلفات اظهارنظر قطعی کرد.

در مورد استان گیلان نیز در برخی گزارش‌ها از کشف ۷ لاشه تا ۲۵ آبان خبر داده شده است؛ با این حال، تا زمان انتشار آمار رسمی و قابل استناد، این رقم را نمی‌توان به عنوان آمار قطعی تلفات در استان در نظر گرفت.

کارشناسان همچنین تأکید می‌کنند که جریان‌های دریایی می‌توانند لاشه فک‌هایی را که در نقاط دیگری از دریای خزر تلف شده‌اند، به سواحل ایران منتقل کنند. از این رو، شمار لاشه‌های مشاهده‌شده در سواحل، اگرچه شاخصی مهم برای پایش وضعیت فک خزری و شناسایی روندهای احتمالی تلفات است، اما لزوماً نشان‌دهنده تعداد جانورانی نیست که در آب‌های سرزمینی ایران تلف شده‌اند. تعیین محل و علت مرگ این جانوران به بررسی‌های میدانی، کالبدگشایی و آزمایش‌های تخصصی نیاز دارد.

> فک خزری برای زادآوری زمستانی به یخ‌های بخش شمالی دریای خزر وابستگی دارد. پژوهشی کاهش حدود ۳۰ درصدی ضخامت یخ دریای خزر را تا اواخر قرن حاضر برآورد کرده است

صدها لاشه ثبت‌شده در سواحل مانگیستائو

در بخش شرقی دریای خزر(قزاقستان) و در سواحل منطقه مانگیستائو در قزاقستان نیز مواردی از کشف لاشه فک‌های خزری گزارش شده است. بر اساس خبری که ۱۳ اکتبر ۲۰۲۶ در وب‌سایت FBRK منتشر شد، بازرسان منطقه حفاظت‌شده طبیعی دولتی «فک خزری» در جریان پایش ساحلی، در ۱۲ اکتبر ۱۵ لاشه فک را در محدوده غرب روستای باوتینو شناسایی کردند. در پی این کشف، از آب دریا و خاک منطقه نمونه‌برداری شد تا علت مرگ جانوران بررسی شود؛ با این حال، هنگام انتشار گزارش، نتیجه بررسی‌ها اعلام نشده بود.

همچنین به نقل از رئیس اداره منطقه‌ای شیلات، شمار لاشه‌های ثبت‌شده در سواحل منطقه مانگیستائو از ابتدای سال تا زمان اعلام آمار، ۳۸۷ مورد عنوان شد. این رقم مربوط به لاشه‌های کشف‌شده در سواحل آن منطقه و بازه زمانی اعلام‌شده است؛ نه آمار کل تلفات دریای خزر. علت مرگ همه این جانوران نیز در زمان انتشار گزارش مشخص نشده بود و بررسی‌ها ادامه داشت.

صید ناخواسته و گرفتارشدن در تورهای ماهیگیری از تهدیدهای شناخته‌شده فک خزری هستند، اما بدون نتایج کالبدگشایی و بررسی‌های آزمایشگاهی نمی‌توان این عوامل را علت قطعی موارد مشخص مرگ‌ومیر دانست.

گزارش‌های موردی از روسیه و جمهوری آذربایجان

در برخی رسانه‌ها گزارشی از مشاهده ۸ لاشه فک خزری در محدوده تورالی داغستان در ۱۹ فوریه ۲۰۲۶ منتشر شده است. با این حال، تا زمانی که گزارش اولیه یا منبع مستقل و قابل ارزیابی در دسترس نباشد، این عدد نباید به عنوان آمار تأییدشده در متن اصلی به کار رود. همچنین در ۲۶ اکتبر ۲۰۲۶ خبر مشاهده یک لاشه فک خزری در ساحل پیرشاغی جمهوری آذربایجان منتشر شد. این خبر بر پایه گزارش یک شهروند و بازتاب رسانه‌ای آن بوده است؛ بنابراین صرفاً یک مورد گزارش‌شده در یک محل مشخص است و نباید به عنوان آمار ملی تلفات جمهوری آذربایجان معرفی شود.

این گزارش‌های موردی نشان می‌دهند که پایش در سواحل کشورهای مختلف ادامه دارد، اما برای مقایسه وضعیت کشورها باید داده‌هایی با روش ثبت یکسان، بازه زمانی مشخص و پوشش جغرافیایی روشن در اختیار باشد.

> حفاظت از فک خزری به همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر نیاز دارد؛ زیرا این گونه در طول چرخه زندگی خود در بخش‌های مختلف دریا جابه‌جا می‌شود و تهدیدهایی مانند صید ناخواسته، آلودگی و تغییرات زیستگاه به مرزهای سیاسی محدود نمی‌مانند

تورهای رهاشده و زباله‌های دریایی

زباله‌های دریایی و تجهیزات صیادی رهاشده از جمله فشارهای انسانی بر زیست‌بوم خزر هستند. تورهای رهاشده ممکن است پس از کنار گذاشته‌شدن نیز در محیط دریایی باقی بمانند و جانوران را گرفتار کنند. فک خزری نیز به عنوان پستانداری دریازی در معرض خطر گرفتارشدن در تجهیزات صیادی قرار دارد.

انباشت زباله در سواحل و محل‌های تجمع فک‌ها می‌تواند کیفیت زیستگاه را کاهش دهد و بر دیگر اجزای زیست‌بوم نیز اثر بگذارد.

یخ‌های شمال خزر

فک خزری برای زادآوری زمستانی به یخ‌های بخش شمالی دریای خزر وابستگی دارد. ماده‌ها معمولاً روی یخ زایمان می‌کنند و شرایط یخ در دوره آغازین زندگی نوزادان اهمیت دارد. بنابراین کاهش وسعت، ضخامت یا پایداری یخ می‌تواند شرایط زادآوری را دشوارتر کند.

پژوهشی اقلیمی با عنوان «پویایی یخ دریای خزر در زمینه تغییرات اقلیمی و چشم‌انداز پوشش یخی با توجه به زیستگاه فک خزری» توسط پژوهشگران مؤسسه جغرافیا و امنیت آب در آلمانی قزاقستان و دانشگاه دولتی هیدرومتئورولوژی روسیه در سن‌پترزبورگ انجام شده است. پژوهش، کاهش حدود ۳۰ درصدی ضخامت یخ دریای خزر را تا اواخر قرن حاضر برآورد کرده است.

نتایج این پژوهش بر اهمیت پایش بلندمدت یخ‌های زمستانی و بررسی ارتباط تغییرات یخ با موفقیت زادآوری فک خزری تأکید می‌کند.

ضرورت همکاری پنج کشور ساحلی

حفاظت از فک خزری به همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر نیاز دارد؛ زیرا این گونه در طول چرخه زندگی خود در بخش‌های مختلف دریا جابه‌جا می‌شود و تهدیدهایی مانند صید ناخواسته، آلودگی و تغییرات زیستگاه به مرزهای سیاسی محدود نمی‌مانند.

در جریان هفدهمین اجلاس کنوانسیون تنوع زیستی سازمان ملل (COP17) در ایروان، آبان ۱۴۰۵، یک مفهوم یا چارچوب پیشنهادی برای حفاظت از فک خزری ارائه شد. این سند مجموعه‌ای از تهدیدها، از جمله صید ناخواسته، شکار غیرمجاز، آلودگی دریایی، تخریب زیستگاه، کاهش منابع غذایی، تغییر شرایط یخ و افت سطح آب خزر را بررسی می‌کند.

پیشنهادهای مطرح‌شده در این چارچوب را می‌توان در سه سطح کلیدی دنبال کرد؛ در گام اول و به عنوان اقدامات فوری، تمرکز بر کاهش مرگ‌ومیر مستقیم، مقابله با آلودگی و زباله‌های دریایی و مهار مزاحمت شناورها در زیستگاه‌های حساس ضروری است. در سطح میان‌مدت، توسعه مناطق حفاظت‌شده دریایی، تقویت مراکز بازپروری و بررسی راهکارهای فنی برای جلوگیری از گرفتار شدن فک‌ها در تجهیزات صیادی در دستورکار قرار می‌گیرد و نهایتاً در افق راهبردی، تقویت همکاری‌های علمی و تدوین برنامه اقدام مشترک میان پنج کشور ساحلی خزر به عنوان راهکار نهایی دنبال می‌شود.

البته این سند را باید «مفهوم» یا «پیشنهاد حفاظتی ارائه‌شده» توصیف کرد، نه مصوبه رسمی اجلاس یا برنامه‌ای که الزاماً به تصویب پنج کشور رسیده باشد.

حفاظت از یک زیست‌بوم مشترک

یافته‌های علمی و گزارش‌های حفاظتی نشان می‌دهند، وضعیت فک خزری را نمی‌توان تنها با شمارش لاشه‌ها یا ثبت موارد گرفتارشدن در تورهای صیادی ارزیابی کرد. تغییر سطح آب، دگرگونی جزایر و محل‌های تجمع، وضعیت یخ‌های زمستانی، فشار فعالیت‌های انسانی و تغییرات منابع غذایی، مجموعه‌ای از عوامل مرتبط‌اند که می‌توانند بر زیستگاه و بقای این گونه اثر بگذارند.

با این حال، هنوز تصویر کاملاً یکپارچه‌ای از جمعیت کل فک‌های خزری، روند تغییرات آن و سهم دقیق هر یک از عوامل تهدیدکننده در دست نیست. نبود نظام هماهنگ پایش در پنج کشور ساحلی، مقایسه آمارها و تعیین روندهای منطقه‌ای را دشوار می‌کند.

از این رو، اولویت باید ایجاد نظام مشترک پایش، انتشار داده‌های قابل مقایسه، کاهش صید ناخواسته، مدیریت آلودگی و حفاظت از محل‌های مهم استراحت و زادآوری باشد. حفاظت از فک خزری تنها مسأله نجات یک گونه نیست؛ این اقدام بخشی از تلاش برای حفظ سلامت یکی از مهم‌ترین زیست‌بوم‌های آبی منطقه است.





در سوگ رضا امیرخانی

دَرِسته اَفتَو و دی نیدِرا مَه

یادداشت



نورالله مرادی
معاون سابق آموزش و مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست کشور

زمانی که در محیط زیست کار می‌کردم یک روز به آقا رضا زنگ زدم. بعد از احوالپرسی‌های معمول، گفتم: آقا رضا، رهش را خواندم چند نسخه هم تهیه کردم و به دوستان هدیه دادم. بعد صحبت به شخصیت‌های داستان کشید. گفتم: «راستش را بخواهید، من با ارمیا بیشتر از بقیه شخصیت‌هایتان رفیقم.» حین گفت‌وگو به رضا گفتم: «بیا یک رمان با درونمایه محیط زیستی بنویس. محیط زیست را باید از درون شناخت. فکر می‌کنم هیچ‌کس مثل شما نمی‌تواند به لایه‌های پنهان این جهان سرک بکشد و آن را از نو به ما بشناساند؛ درست مثل کاری که در رهش با شهر کردی.»

توضیح دادم که ما خیلی درباره محیط زیست حرف می‌زنیم؛ همایش برگزار می‌کنیم، گزارش می‌نویسیم، هشدار می‌دهیم و از بحران‌ها می‌گوییم، اما کمتر توانسته‌ایم جان‌مایه این جهان را به مردم نشان بدهیم.

کمتر گفته‌ایم در دل این طبیعت چه می‌گذرد، آدم‌هایش چه کسانی‌اند، چه مناسباتی میانشان برقرار است، چه رنج‌هایی می‌کشند، کجا گرفتار تناقض‌اند و چه قصه‌هایی در دل جنگل‌ها، کوه‌ها و تالاب‌های این سرزمین پنهان مانده است. محیط زیست فقط مجموعه‌ای از گونه‌های گیاهی و جانوری و عرصه‌های طبیعی نیست؛ جهان پیچیده‌ای از انسان‌ها، مناسبات، تعارض‌ها، منافع، محرومیت‌ها، دلبستگی‌ها و سرنوشت‌های به‌هم‌پیوسته است. جهانی که برای شناخت آن، گاهی باید به جای گزارش و آمار، قصه گفت.

گفتم: «بیا و این جهان را روایت کن. بگذار مردم محیط زیست را نه از دریچه بخشنامه‌ها و گزارش‌های اداری، بلکه از دریچه زندگی و سرگذشت آدم‌هایش بشناسند.»

رضا از پیشنهادم استقبال کرد و البته گفت: «اتفاقاً رهش هم محیط زیستی است. با همه این اوصاف قرار شد همکاران بخشی از منابع و متونی که لازم بود را در اختیار ایشان بگذارند.» وقتی گفت‌وگوهایمان در تلگرام ادامه پیدا کرد در یکی از گفت‌وگوها رضا نکته‌ای گفت که هنوز در خاطرم مانده است. می‌گفت: «بسیاری از نویسندگان بزرگ جهان در مقطعی از زندگی خود به محیط زیست روی آورده‌اند.» او از ناباکوف، جان اشتاین‌بک، ریچارد پاورز و چند نویسنده دیگر نیز نام برد. از علاقه خاص خودش به موضوع هم گفت.

در خلال صحبت‌ها، از ایده و باغملک هم حرف زدیم. از سایت پروازی باغملک گفت و با علاقه از آن یاد کرد؛ حتی تعریف کرد که یک بار از آنجا پرواز کرده است.

استقبال رضا برایم خوشحال‌کننده بود. احساس می‌کردم شاید بتوانیم کاری متفاوت انجام دهیم؛ کاری که محیط زیست را از حصار محدود گزارش‌ها، سخنرانی‌ها و هشدارهای کارشناسی بیرون بیاورد و به خانه‌های مردم ببرد. این بار نه با بخشنامه و توصیه، نه با نمودار و آمار، بلکه با قصه. با آدم‌ها، با سرنوشت‌ها و با شخصیت‌هایی که خواننده بتواند با آنها زندگی کند، بخندد، رنج بکشد و شاید پس از بستن کتاب، جور دیگری به طبیعت اطرافش نگاه کند. مگر رسالت ادبیات چیزی جز این است که جهان آشنای ما را دوباره و از منظری تازه پیش چشم‌مان بگذارد؟

اما نشد. کار به سرانجام نرسید. قرارها ماند، گفت‌وگوها ناتمام ماند و آن ایده هم در میان انبوه کارها و گرفتاری‌های روزگار به فراموشی سپرده شد. شاید هر دو تصور می‌کردیم هنوز فرصت هست؛ فرصت برای دوباره حرف زدن و به سرانجام رساندن کاری که می‌توانست حاصلش پیوند ادبیات و محیط زیست باشد. حالا که رضا نیست، آن تماس تلفنی و آن پیشنهاد دوباره در ذهنم جان گرفته است. با خودم فکر می‌کنم چه رمانی می‌شد! رمانی با اندیشه بلند و نگاه عمیق رضا. با آن قلم خاص و توانایی‌اش در کشف تناقض‌های پنهان محیط زیست. او می‌توانست به سراغ گوشه‌هایی از محیط زیست برود که حتی بسیاری از فعالان و متخصصان این حوزه نیز کمتر به آنها توجه کرده‌اند. رضا می‌توانست این جهان را از زاویه‌ای ببیند که ما کمتر دیده‌ایم. شاید می‌توانست به ما نشان دهد که بحران محیط زیست، پیش از آنکه بحران آب و خاک و جنگل باشد، بحران رابطه انسان با جهان پیرامون خویش است. شاید می‌توانست شخصیت‌هایی خلق کند که سال‌ها در ذهن خواننده بمانند و او را به تأمل درباره سرزمینش وادارند.

> کمتر گفته‌ایم در دل این طبیعت چه می‌گذرد، آدم‌هایش چه کسانی‌اند، چه مناسباتی میان‌شان برقرار است، چه رنج‌هایی می‌کشند



امروز اما داغدار نویسنده‌ای هستیم که قلمش را دوست داشتم؛ نویسنده‌ای متفاوت که فقط داستان نمی‌نوشت، بلکه در جهان پیرامونش متفاوت اندیشیدن را می‌آموزاند. رضا برای من صرفاً یک نویسنده نبود. حریت داشت. صریح بود و چندان اهل کنار آمدن با مصلحت‌اندیشی‌های مرسوم نبود. مستقل، جسور، متفاوت و گاهی بی‌قرار.

امروز بیش از هر چیز به فقدانی بزرگ فکر می‌کنم، فقدانی که حجم نبودنش در هیچ کجای این جهان نمی‌گنجد.

توضیح: تیتر مطلب به گویش بختیاری است. این تیتر از گاگریوهای بختیاری(اشعاری حزن انگیز) که به گاه از دست دادن عزیزترین کسان خوانده می‌شود، انتخاب شده است و معنای آن هم هست: «آفتاب غروب کرده است و ماه هیچ گاه دیگر طلوع نخواهد کرد.»